



نظام‌الدین قهاری

## نامه‌ای به جوانان میهنم

می‌کنیم و وقتی سلامت جسم و روان شما را متزلزل تشخیص می‌دهیم، خطر بزرگتری را در موانع تداوم حیات خود، خاندان خود، نسل خود و میهن خود احساس می‌کنیم.

ما احساس می‌کنیم و حتی گاه شاهدیم که بعضی از جوانان به سلامت جسم و روح خود بی‌اعتنا بوده و بی‌مبالانی‌هایی نشان می‌دهند. من نخستین گام برخلاف سلامتی روانی را زمان سوزی یا وقت‌گذرانی‌های بی‌حاصل می‌دانم. سال‌ها پیش به ما می‌آموختند: «وقت طلاست» اگر از دست برود دیگر به دست نمی‌آید، ولی متأسفانه شاهدیم بسیاری از هموطنان جوان ما بدون توجه به گذشت سریع عمر، اوقات فراوانی را از کف داده یا حتی به زیان خود هدر می‌دهند. می‌دانید آن‌قدر زیستن فرد فرد انسان‌ها در جهان کوتاه است که به باور نمی‌آید. هر گاه طفل تازه به جهان آمده‌ای در کنار مادر و پدرش می‌بینیم ناگهان به سیاد می‌آوریم زمانی من هم چنین بوده‌ام و آن زمان طفولیت تاکنون در دهه هفتاد آن‌قدر با شتاب سپری شده که تنها لحظه‌ای به نظر می‌رسد. آری عزیزان به فکر گذران سریع زمان زیستن باشید و آن را بی‌محابا و ارزان از دست ندهید.

باز مورد دیگری که به نظر من سخت شگفت و عجیب می‌آید عدم توجه و بی‌اعتنایی و ناآگاهی‌های عمدی یا سهوی شما به پیشرفت و تحولاتی است که در جهان، در جوامع و کشورهای دیگر در حال وقوع می‌باشد. ملت‌های بی‌شماری در دهه‌های آخر قرن بیستم و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم با اراده بسیار والا در جد، جهد و کوشش هستند که عقب‌ماندگی‌های خود را به هر صورت ممکن جبران نمایند. این امر جز کوشش و فعالیت خود آن ملت‌ها و بخصوص جوانان آنان که نیروی فکری، فزیک بارور و پر قدرتی را دارا هستند صورت نمی‌پذیرد.

مقابل را با حسن نیت و با رعایت انصاف و بی‌طرفی بشنویم و با کلام منطقی پاسخ دهیم. چه نیکو و شادی‌بخش خواهد بود که هر کس به سهم خود در این گفت‌وگوهای مکتوب شرکت کند، پرسش‌های خود را مطرح سازد یا راه‌حل‌هایی که به نظرش می‌رسد و یا تجاری که کسب کرده به آگاهی دیگران نیز برساند. مطمئن باشیم با چنین راهکاری بسیاری از مسائل اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و اختلاف‌هایی که میان اولیا و فرزندان وجود دارد و سبب شقاق، انحراف و دوگانگی در خانواده‌ها شده، حل می‌شود و دوباره صمیمیت‌ها و محبت‌های بی‌آلایش و پاک اعضای خانواده که گرد کدورت بر آن نشسته پاک شده و جلوه روشن و تابنده به خود می‌نماید.

من بر این باورم که باید بنا اعتمادسازی، صمیمیت‌ها را دوباره برقرار کنیم و بهترین راه هم برای اعتمادسازی گفت‌وگوی صحیح با کلام صریح منطقی ولی شیوا با یکدیگر است که هم تفکر را تجلی بخشد و هم ذهن و اندیشه را نیالاید و مکدر نسازد. بدین ترتیب شکاف و اختلافی که بین دو نسل در جامعه ایران بوجود آمده کاهش خواهد یافت.

اینکه نخستین نامه یک پدر به جوانان عزیز که همچون فرزندان یا فرزند فرزندان او به‌شمار می‌آیند:

عزیزان، بگذارید با صراحت، روشنی و بدون پرده‌پوشی، تردید و احتیاط بگویم که ما نگران هستیم. نگرانی ما درباره شماسست. نگران سلامتی جسم و روح شما، نگران آینده شما، نگران چگونگی حضور شما در جامعه امروز و فردای ایران و ده‌ها مورد دیگر که به نگرانی‌های ما می‌افزاید. دلیل عمده نگرانی ما شاید این باشد که ما ادامه حیات یا جاودانگی خود را در حضور و موجودیت سالم و با نشاط شما می‌بینیم و لمس

سلام عزیزان جوان، صاحبان اصلی این سرزمین و مدیران، مدربران، معلمان، استادان، کارشناسان، گردانندگان فردای ایران.

من که با شما گفت‌وگو می‌کنم پدری هستم در دهه هفتاد زندگی، سرد و گرم روزگار را بسیار چشیده و فراز و نشیب فراوان دیده و در این چرخه مداوم زیستن بر حادثه، تجارسی آموخته، ولی نه آن‌سان و آن‌چنان که دل خوش دارد به سر حد آگاهی و کمال رسیده، بلکه همواره مشتاق و آرزومند آموختن مطالب و موضوعات جدید بوده و هست تا به پرسش اصلی زندگی خود پاسخی مناسب دهد، ولی خود را همواره در برابر این پرسش می‌بیند که حاصل زندگی پرشتاب و جهش او چیست؟ و علت رخدادهای فزاینده و تحولات متوالی که در کره زمین در تمامی زمینه‌ها از جمله، علوم تجربی و عقلی و یا عملی و نظری رخ می‌دهد و توان پذیرش اندیشه من و هم‌نسلان من به گردش نمی‌رسد برای چیست؟ از این رو همواره به این کلام ابن‌سینا، حکیم و دانشمند بزرگ کشورمان ایمان می‌آورم که «بدانم هنوز نادانم».

هر گاه با هموطنان هم سن شما روبه‌رو می‌شوم و در مقابل پرسش‌های آنان مجبور به سکوت می‌شوم، احساس شرم می‌کنم، چون جوانان ما به پیچ و خم‌های بسیار گسترده‌ای در زندگی و زیستگاه خود رخنه کرده‌اند و پرسش‌هایی برایشان مطرح شده که هیچ‌گاه نه حال و نه در گذشته برای من و همسالان من مورد توجه نبوده است، بنابراین پاسخی هم برای آن نیافته و نداشته‌ام. در مقابل، ما هم پرسش‌هایی داریم و انتظار داریم پاسخ آنها را تنها از اندیشه‌های معقول شما بشنویم، پس باید با هم به مبادله پرسش‌ها و مشکلات پردازیم. هر کدام بدون پرده‌پوشی مسائل خود را مطرح کنیم و سعی کنیم پرسش‌های طرف

ولی باز پدران و مادران شما و من شاهدیم که به دنبال زمان سوزی، بی‌اعتنایی به پیشرفت پرشتاب جهان مزید بر علت شده، سبب بیکاری خودخواسته شده و تبلی، رکود، رخوت جسمی و فکری را به دنبال آورده است.

به جهان و دیگر کشورها نپردازیم، بلکه محیط، جامعه و میهن خود را در نظر بگیریم. منصفانه می‌پذیرید که نسبت به تحولات مثبت یا منفی محیط خود نیز بی‌اعتنایی وجود دارد. این بی‌اعتنایی نسبت به شناخت محیط خود از سویی به عدم واکنش صحیح و روشن به تحولات مثبت و منفی پیرامونمان انجامیده و از سوی دیگر به عدم شناخت خود و از خود بی‌خود شدن، نوعی محو در موهومات، پناه بردن به تخیلات ناممکن و عدم شناخت اراده و قدرت خود به عنوان یک انسان و در نهایت الیتاسیون و مجذوب نیروهای نادیده و ناشناخته غیبی شدن رسیده است. اراده زایل شده و منتظر معجزه‌های ناممکن و اسطوره‌ای هستید تا تحولی براساس خواسته‌های برنیامده شما را برآورند. این امر همان نشیب و زایل شدن اراده و قدرت تفکر انسان است؛ انسانی که در سال‌های آخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم باید همواره در اندیشه باشد. اندیشه و تفکری که ساعتی با آن سپری کردن بر هفتاد سال عبادت مزیت دارد. انسان امروز موظف است به شناخت عمیق خود بپردازد.

روزگاری وظیفه انسان را تنها شناخت طبیعت و ماورای طبیعت می‌دانستند، ولی در قرن اخیر اندیشمندان بر این باورند که خود انسان هم جزئی از طبیعت است. باید به شناخت خود پردازید و برای آن اولویت قائل باشید. اگر انسان خود را خوب شناخت، پیرامون خود و طبیعتی که با آن زندگی می‌کند را هم خواهد شناخت و به رموز ماورای طبیعت هم پی خواهد برد. برای شناخت خود همواره باید بر آگاهی و دانش خود افزود. همواره در حال شدن بود. از بودم و بوده‌ام و حال هستم، رکود و توقف برمی‌خیزد، اما چه باید باشم و کوشش خواهم کرد آن باشم، همان روند رو به تکامل انسانی است، که توقف ناپذیر است. توقف و رکود در آگاهی و بازماندن از هموارشدن و رو به پیشرفت داشتن برابر است با سقوط از مرحله انسانی به مادون انسانیت که اگر عمومیت پیدا کند فرد و جامعه را دچار عقب‌ماندگی می‌گرداند و این امر شایسته انسان امروز نیست، بخصوص برای جوانان که دارای ذهن و فکری آماده پذیرش همه نوع دانش و بینش هستند. جوانان در فرایند تکامل و شدن مستمر، خود را کوچک نمی‌شمرند، به تحولات غیر مترقبه و قدرت نیروهای غیبی برای

تحول در زندگی‌شان امید ندارند، بلکه به اراده، تصمیم، تفکر و آگاهی خود می‌بالند و هر آن بر این سرمایه جاودانی می‌افزایند. مصرف فیزیکی هر چیزی سبب کاهش آن می‌شود، تنها تفکر و به کار انداختن ذهن است که نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه به افزایش آن می‌انجامد. این عمل بهره‌برداری هر چه بیشتر از زمانی است که ارزان در اختیار شما است. این همان طلای با ارزش است که وقت و زمان را با آن مقایسه می‌کنند.

باعث تأسف فراوان است که همه‌جا شایع شده ملت ایران بخصوص جوانان آن اهل کار نیستند یا کارها را ناقص انجام می‌دهند و به گفته عامه مردم با باری به هر جهت گذران می‌کنند. حتماً می‌دانیم این همه ترقی و شکوه کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه که خود را به مرحله صنعتی و فوق صنعتی رسانده‌اند، حتی کارهای عمرانی، بهسازی و تولیدی خود ما پشتوانه با ارزش نیروی انسانی و کار جوانان را همراه دارند. کار است که تولید کالا می‌کند و سرمایه می‌سازد و پیشرفت و ترقی به دنبال می‌آورد. در مقابل کاهلی، تبلی و بیکاری خودخواسته و خود ساخته نه تنها پیشرفتی را به دنبال نمی‌آورد، بلکه سبب عقب‌ماندن از کاروان پرشتاب تمدن و تجدد می‌شود و حتی ریشه ابتکار و خلاقیت اندیشه را می‌خشکاند.

جای شگفتی زمانی است که هر گاه بعضی از جوانان میهن ما مجبور به اقامت در کشورهای بیگانه می‌شوند، برای گذران زندگی خود به سخت‌ترین کارهای فیزیکی و جسمی که هیچ‌گونه خلاقیت و پیشرفتی به دنبال ندارد، دست می‌زنند، ولی در میهن خود از کارهای مشابه یا حتی سبک‌تر اجتناب می‌کنند. زمانی نه چندان دور ترک میهن و اقامت در یکی از کشورهای معروف به صنعتی یا پیشرفته ایدئال جوانان بود، ولی وقتی سختی کار و گذران مشقت‌بار معیشت را در دیار بیگانه دیدند و مشاهده کردند به سختی مورد بهره‌کشی و استثمار قرار می‌گیرند، اولویت را در بازگشت به میهن و اقامت در کشور خود دیدند. حتی اگر در سرزمین‌های بیگانه بایند شدند از آرزوی بازگشت به وطن دست نکشیدند و در نوشته‌ها و گفته‌های خود به‌طور آشکار به زبان آوردند.

عزیزان ممکن است شما نسبت به بسیاری از تغییرات و تحولات کشور خود با دیده تردید و شک نگاه کنید یا با آن موافق نباشید و روند اصلاحات، عمران و آبادی را کند تشخیص دهید، اما راه مقابله با این کمبودها و نواقص فرار از مشکل نیست و نباید تنها بدبین بود و بهانه گرفت، بلکه باید سعی کرد علت علمی عقب‌ماندگی و کارکردهای ناقص و نارسا را کشف کرد، در حد توان خود،

آنها را بازگو کرد و راه رفع و حذف کمبودها را پیدا کرد و با زبان شیوا و منطقی بیان نمود و حتی در حد توان فکری - فیزیکی و اقتصادی درصدد رفع آنها برآمد. باید به جد پذیرفت در جوامع دیگر هم نواقص و عقب‌ماندگی‌های شدید و گسترده‌ای وجود داشته و دارد، ولی با شناخت آنها و یافتن راه‌حل‌های درست برای رفع آنها اقدام کرده و با کوشش یکپارچه همگانی آن نارسایی‌ها را رفع کرده و راحتی و آسایش کنونی را به خود و جامعه‌شان ارمغان آورده‌اند. به علاوه برای حفظ دستاوردهای خود کوشا هستند. حفظ ثروت و سرمایه ملی که با پشتکار و کوشش فراوان به دست آمده از وظایف عمده هر شهروندی است.

جای بسی تأسف است که گاه عدم موفقیت در بعضی امور جزئی یا کلی زندگی عده معدودی از جوانان، حتی موفقیت یا عدم موفقیت تیم مورد علاقه آنان سبب تخریب گسترده اموال عمومی می‌شود که حاصل دسترنج کارگران زحمتکش ایرانی است و با سرمایه ملی عوارض و مالیاتی که پدران شما پرداخته‌اند ساخته شده است.

این اعمال، مورد پسند هیچ ایرانی وطن‌خواه و ایران دوستی نیست و به آنها به چشم نفرت و واژدگی نگاه می‌کنند و با وجود رسانه‌های ارتباط جمعی از طریق ماهواره‌ها، از دید ناظران خارج کشور پنهان نخواهد ماند. آنها این اعمال را دلیل کاهش فرهنگ و ادب و تربیت و تمدن ملتی به‌شمار می‌آورند که سابقه بسیار طولانی در حفظ، گسترش، پیشرفت تمدن، تجدد و تحولات منطقه و جهان داشته است.

گروهی این اعمال را به پرخاشگری و اعتراض به وضع موجود اعم از خانوادگی یا اجتماعی تعبیر می‌کنند. اگر این ادعا درست باشد باید گفت بدترین نوع مقابله و یا اعتراض به ناخواسته‌ها و ابراز مخالفت‌هاست. دنیا دیگر خشونت و اقدام به برخوردهای فیزیکی از نوع خشونت‌بار را نمی‌پسندد، چون خشونت آفرینند. مقابله به مثل و خشونت گسترده‌تر به نفرت و کینه دائمی می‌انجامد که روزی ممکن است به شدیدترین وضع بروز کند و امنیت زیستن و آرامش زندگی را در جامعه بر هم بزند. وقتی انسان می‌تواند با گفتن و استدلال عقاید و مطالب خود را به کرسی بنشانند و حق خود را اثبات کند، چرا راه خشونت را برگزیند که نتیجه معکوس و ناخوشایند و منفی به دنبال خواهد داشت.

یکی از دلایل، عدم آگاهی از سیر پیشرفت و ترقی ملل جهان اعم از دور و نزدیک، عدم علاقه شما به مطالعه کتاب و روزنامه و مجله‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی است. باعث خجالت

و سرافکنندگی است که تیراژ بهترین کتاب اعم از ادبیات، علمی، اجتماعی و... در کشور هفتاد میلیونیه حداقل ۱۰۰۰ و حداکثر ۳ تا ۵ هزار است. در حالی که در کشوری مثل تاجیکستان که در حدود ۴.۳ میلیون جمعیت دارد حداقل تیراژ کتاب‌های خواندنی ۵۰ هزار تاست، یا بهترین و پرتیراژترین روزنامه در کشور ما حدود ۳۰ هزار است و تیراژ مجله‌ها هم به همین نسبت پایین است. من دست هیچ جوانی کتاب برای خواندن،

آیا نمی‌دانید هنوز بسیاری از مطالب موجود در کتاب‌ها کامپیوتری نشده و مطالبی که در کامپیوترها موجود است اکثراً خلاصه و فشرده آن چیزی است که شما نیاز دارید؟ افزون بر این مطالب یادشده به وسیله مراجع و مراکز علمی و کشورهای ارانه می‌شود که درصدد نفوذ و گسترش فرهنگ، عادات و رسوم خود هستند. این پرسش هم پیش می‌آید که چرا دانش و توان علمی و آگاهی اجتماعی و فرهنگی ما آن‌چنان پیشرفت

ما به خروج از کشور و زیستن در فراسوی دور و نزدیک مرزهاست. این عده تحت تأثیر فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی خارج از کشور یا ماهواره‌هایی قرار می‌گیرند که مرتباً مشغول تبلیغات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... به سراسر جهان و از جمله ایران هستند و کسانی که فرصت می‌یابند به یکی از این کشورها بروند مشاهده می‌کنند زندگی در آن سرزمین‌های بیگانه به مراتب سخت‌تر و شاق‌تر از مهبان خودشان می‌باشد. البته آنجا هم باید کار کرد. آن کشورها هم مراحل ترقی و تکامل را با کوشش و فعالیت‌های زیاد پشت سر گذاشته‌اند و

بخصوص از بسیاری مواهب سرزمینی و زیرزمینی محرومند و باید با کارهای سخت و مداوم فیزیکی و فکری جبران کمبودها را بکنند و اگر غریبه‌ای به سرزمینشان پای بگذارند، از او می‌خواهند برایشان کار کنند آن هم کارهای فیزیکی سختی که خودشان به آن تمایلی ندارند، زیرا خود به سخت‌ترین کارهای انسانی و پربارترین آن، یعنی تفکر می‌پردازند و هر روز با فکر و ذهنشان، ابتکار و ابداع جدیدی به‌بار می‌آورند و عرضه می‌کنند. اگر بناست در سرزمین و کشورهای بیگانه به چنین کارهایی پردازید، چرا در کشور خود به کارهای بسیار سبک‌تر ولی پردرآمدتر

عمل نکنید؟ چرا نیروی بدی و فکری خود را در خدمت بیگانگان بگذارید؟ اگر برای تحصیل علم و دانش روز به خارج می‌روید، هم‌اکنون در بسیاری از دانشگاه‌های کشورمان جدیدترین دانش‌هایی که در خارج تدریس می‌گردد آموخته می‌شود و نیاز آنچنانی به کسب این معلومات در خارج نیست، چرا خودمان کوشش نکنیم کمبودها و نابسامانی‌های جامعه خود را برطرف کنیم و سرزمینی شکوفا و پربار برای زیستن خود، هم میهنانمان و نسل‌های آینده فراهم سازیم. چرا مغزهای مبتکر و بارور کشورمان از این سرزمین فرار کرده و راه دیار غربت را پیش گیرند و هویت دیرینه و با افتخار خود را بر جای بگذارند و دنبال هویت کاذب جدید بروند؟ چرا هویت دیرپای خود را که غباری بر آن نشسته سیفل ندهیم و شفاف نسازیم و بر آن افتخارات چشمگیر نیفزاییم تا سبب خیرگی بیگانگان شود؟

تبلیغات گسترده رسانه‌های خارجی سبب جاذبیت کاذبی نسبت به مصرف کالا‌هایی که در کشورهای بیگانه ساخته می‌شود شده است و نوعی مصرف‌زدگی تقلیدی پرشتاب به وجود آورده، بدون آن که توجه شود شیبه همان کالاها اعم از منسوجات، لوازم الکترونیکی و مواد خوراکی با کیفیتی برتر و بهتر در کشورمان تولید می‌گردد، ولی متأسفانه هجوم و اجازه ورود بی‌رویه کالا‌های

نداشته باشد که قابل رقابت و ارانه جهان‌پسند در مقابل مطالبی باشد که از منابع بیگانه سرچشمه می‌گیرد؟ این امر امکان‌پذیر نخواهد شد، مگر آن که برای افزایش دانایی و آگاهی خود به مطالب کامپیوتری اکتفا نکرده، بلکه از منابع با ارزش نوشتاری و گفتاری دیگر اطلاعات فراوان‌تری کسب نماید تا بتواند ابداع و ابتکار خود را به مرحله ظهور رسانده، آنها را قابل ارانه در مقالات، نوشته‌ها و کامپیوترها کند.

تنها به اطلاعات کامپیوتری به‌دادن و زمان زیادی را به آن اختصاص دادن سبب می‌شود انگیزه، توان، قدرت و ابتکار نوشتاری کاهش یابد، بنابراین نباید به مطالب کامپیوتری برای درج در تحقیقات و نوشته‌ها اکتفا کرد، بلکه نباید به توان خلاقیت ذهن و مغز بیشتر اهمیت داد. مغز انسان بیشتر از همه کامپیوترهای جهان قدرت حفظ دانش‌های موجود و متحول‌ساختن و ارتقای آن و افزایش به‌اندوخته‌های ذهنی دارد. با تقویت توان نوشتاری تحولات ذهنی و تکامل اندیشه روندی سریع‌تر یافته و قابل انتقال به دیگران و پایدارماندن آنها می‌شود.

عزیزان جوان، سخن به درازا کشید و نامه طولانی شد، اما از ذکر چند نکته دیگر نمی‌توان گذشت، از جمله تمایل بعضی از جوانان کشور

افزایش دانش و آگاهی خود خواسته نمی‌بینم. چرا؟ اگر کتابی هم دیده شود از کتاب‌های درسی و دانشگاهی فراتر نمی‌رود آن هم برای حفظ کردن طوطی‌وار، دادن پاسخ به پرسش‌های استادان و دیران و سپس دور انداختن کتاب و فراموش کردن مطالب. بارها دیده‌ام جوانانی که حداقل دیلم دارند توانایی نگارش یک نامه برای خانواده یا یک نامه اداری برای رفع مشکلی که در منطقه، شهر و محله‌شان وجود دارد را ندارند، چون مطالعه عمومی ندارند و یا بسیار ناقص است.

اگر هم نامه‌ای نوشته باشند از نظر دستور زبان، جمله‌بندی، لغت و نقطه‌گذاری بسیار پر غلط و اشکال است. زمانی که ما هم سن شما بودیم خوره کتاب بودیم این امر در آن زمان سبب بالا بودن تیراژ کتاب‌های قابل مطالعه و مفید نسبت به جمعیت ۳۰ میلیونی آن دوران بود. تیراژ هیچ کتابی از ۵ تا ۱۰ هزار کمتر نبود. حال با هفتاد میلیون جمعیت ایران، این تیراژ (نه در نسبت و نه در حد نصاب) نه تنها بالا نرفته که پایین‌تر هم آمده است.

بعضی هم سن‌های شما در مقابل این پرسش که چرا در مطالعه کتاب کوتاهی می‌کنید؟ پاسخ می‌دهند ما هر مطلبی بخواهیم از کامپیوتر و سایت‌های مختلف اینترنت به دست می‌آوریم. بسیار خوب، من به این کار ارج می‌گذارم، ولی



کشورهای بیگانه، کارخانه‌های یادشده را به رکود و حتی تعطیل کشانده و کارگران زحمتکش میهنمان را بیکار کرده است.

عزیزان، می‌دانید هند چگونه استقلال خود را به دست آورد؟ سرآغاز کوشش برای کسب استقلال و دفع استعمار انگلیس از کشورشان تحریم کالاهای خارجی بود. گاندی، رهبر هندی‌های استقلال طلب اعلام کرد از امروز منسوجات انگلیسی تحریم می‌شود و هر کس در داخل خانه‌ها، روستاها و شهرها برای خود پارچه و لباس تولید کرده و ببوشد. ملت هند، همگی از این شیوه پیروی کردند و مصرف تمام کالاهای بیگانه را تحریم نمودند و به لحاظ اقتصادی هم توان مالی میهن خود را بالا بردند و بیگانگان سود جو و استعمارگر را هم شکست دادند. به واقع نهضت مصرف کالاهای داخلی، باید از بین جوانان ما آغاز شده و سعی شود به دیگر اقشار و سنین بالاتر هم گسترش یابد. آن‌گاه شکوفایی اقتصادی، صنعتی و کاهش بیکاری و حتی ارزانی اجناس مصرفی را به‌طور واضح شاهد خواهیم بود.

تحولات فرهنگی و اجتماعی در اثر انقلاب بزرگی که در کشورمان صورت گرفته، برنامه‌های رسانه‌های داخلی و خارجی اعم از علمی، اقتصادی و فرهنگی، حضور کامپیوتر، اینترنت و ماهواره‌های متعدد که فیلم‌ها و برنامه‌های تبلیغاتی فراوانی پخش می‌کنند، سبب به وجود آمدن فاصله‌ای عمیق در بینش و منش و آموزش و پرورش نسل‌های قدیم و جدید شده است. پدران و مادران آگاه علناً این تفاوت‌های ذهنی، فکری و عملی را با فرزندان خود درک کرده و درصدد چاره‌اندیشی بر می‌آیند و سعی می‌کنند دانش و بینش خود را با تحولات و پیشرفت‌های علمی و فرهنگی جامعه هماهنگ سازند. موارد متعددی را شاهد بوده‌ام که پدران یا مادران در میان‌سالی یا حتی سنین بالاتر همگام با فرزندان خود دوباره رو به سوی دانشگاه‌ها آورده، به تحصیل دانش یا تکمیل علوم می‌کنند. چه بسیار والدین فرزانه که این چنین فاصله دانایی و آگاهی با جوانان خود را کاهش داده به هماهنگی‌های متعدد و متوالی در کسب علم و معرفت دست زده‌اند، اما در بسیاری موارد به دلایل مختلف این امر صورت نپذیرفته و فاصله تفکر و تعلم بین نسل جوان و نسل‌های گذشته افزایش یافته. در این موارد است که اختلاف نظر و روش‌هایی که از سوی جوانان برای ادامه زندگی انتخاب می‌شود به کلی با آنچه والدین در نظر خود مجسم کرده

یا آرزو داشته‌اند تفاوت فاحش پیدا می‌کند. این اختلاف‌ها و تفاوت‌ها گاه به دوری و جدایی از یکدیگر و در موارد حاد به پرخاشگری و حتی خشونت می‌انجامد که به هیچ وجه شایسته انسان‌های متمدن و فرهیخته و با فرهنگ نیست. بدون شک سنت‌ها و قوانین جامعه در این راستاست که از جوانان بخواهند احترام والدین و بزرگترها را حفظ نمایند و اگر هم حق را به جانب خود می‌دانند حداقل سکوت پیشه کنند. ولی من در این موارد تجربه‌ای کسب کرده‌ام که لازم می‌دانم ذکر آن بنمایم، شاید مفید افتد. جوانان دانش آموخته‌ای را دیدم که سعی کرده‌اند فاصله آگاهی والدینشان را با خود کاهش دهند، مثلاً به آنها طرز کار با کامپیوتر و وصل به اینترنت و باز کردن سایت‌های علمی و اجتماعی را آموخته‌اند و از این طریق تحولات و پیشرفت‌های علمی و فرهنگی جهان را برایشان بازگو کرده‌اند یا آنها را به محل کار خود برده‌اند و نشان داده‌اند شیوه‌های کارهای علمی، اداری، صنعتی، اقتصادی چقدر با گذشته تفاوت نموده و پیشرفت کرده است. بدین طریق والدین محترم درک کرده‌اند آنچه فرزندان‌شان آموخته‌اند چندان بی‌پایه نیست و افکاری که از ذهن آنان تراوش می‌کند عمدتاً پایه‌ها و ریشه‌های علمی و تجربی روز را دارد. یا از سوی والدین شاهد بوده‌ام وقت بیشتری برای معاشرت با جوانان‌شان گذاشته‌اند با آنها به ورزش، گردش، کوهنوردی، مسافرت و پیک نیک پرداخته‌اند. از خاطرات زندگی خود و از کتاب‌هایی که خوانده‌اند نقل کرده‌اند و آنها را با افکار خود و کوشش‌هایی که در زندگی کرده‌اند بیشتر آشنا ساخته‌اند و احترام آنها را نسبت به خود برانگیخته‌اند. یکی از کارشناسان علوم تربیتی توصیه کرده بود که پدران هر چه زودتر فرزندان خود را با کار و حرفه خود آشنا کنند و به آنها بیاموزند چگونه درآمدی که صرف تحصیل و گذران زندگی آنان می‌شود از راه کوشش و فعالیت مستمر پدر به دست می‌آید. این اقدام سبب می‌شود فرزندان برای پدر و کار او ارزش و احترام بیشتری قائل شوند و در امور اقتصادی خانه نیز راه صرفه‌جویی را تمرین نمایند و از ولخرجی اجتناب کنند. از پدری پرسیدم چگونه به فرزندان خود اعتماد داری؟ پاسخ داد می‌دانم همواره راست می‌گویند. باز گفتم از کجا می‌دانی راست می‌گویند؟ در جواب گفت: برای آن که خودم هیچ‌گاه به آنها دروغ نگفته‌ام. فهمیدم ذهنیت دروغ را برای آنها ایجاد نکرده که آنها بیاموزند.

نکته آخری که به ذهنم خطور کرده و نمی‌توانم از ذکر آن خودداری کنم خودآزایی است که بعضی از جوانان به آن مبتلا هستند. در آغاز این نامه گفتم ما پدران و مادران نگران سلامتی شما هستیم و شاهدیم که بسیاری از جوانان به دست خودشان سلامتی خود را به خطر می‌اندازند و فدای هیچ و بوج می‌کنند.

به جای آن که به پرورش جسم و روح خود پردازند به دست خود آن را تخریب می‌کنند و این دو را مفت از دست می‌دهند. به جای آن که در فرصت‌های به دست آمده به ورزش و پرورش بدن خود اقدام کنند، به خواب و بیکاری دست می‌زنند. به جای مطالعه و افزایش به آگاهی‌های اجتماعی و علمی خود به تخیلات واهی و بی‌ارزش می‌پردازند و بالاخره برای فراموشی عدم موفقیت‌ها و یا شکست‌ها به گمان خودشان به اعتیاد به مواد زیان‌آور دست می‌زنند. دست بسیاری از جوانان که تازه سنین نوجوانی را پشت سر گذاشته‌اند سیگار می‌بینم. حداقل ۲۰ تا ۳۰ درصد کسانی که در جوانی به کشیدن سیگار اقدام کرده‌اند در سنین ۴۰ تا ۵۰ به سرطان ریه مبتلا می‌شوند. ۵۰ درصد این افراد ناراحتی قلبی و عروقی و فشار خون می‌گیرند و ده‌ها بیماری دیگر در انتظار کسانی است که خود را معتاد به سیگار کرده‌اند. شکفت آن که بسیاری از این افسرد مزدی که در اثر کار روزانه به دست آورده‌اند صرف خرید سیگار و دود کردن آن و ضرر رساندن به سلامتی خود و دیگران می‌کنند یا پولی که از پدر خود گرفته‌اند و آن پدر با جان کندن به دست آورده دود هوا می‌کنند و هدر می‌دهند.

حالا اعتیاد به سیگار جای خود دارد. من از اعتیاد به مواد دیگر ذکر می‌کنم به میان نمی‌آورم، چون سبب شرم و خجالت فراوان من و هم‌سن‌هایم می‌شود و کارشناسان امور اجتماعی دیگر در این زمینه مطالعات فراوانی کرده و در همین نشریه منتشر ساخته‌اند. مطالب بسیار زیاد دیگری وجود دارد که جای آن در این نامه خالی است. امید است در نامه‌های بعدی به ذکر آنها پردازیم. از اندیشمندان و فرهیختگان و... تقاضا دارم اشتباه‌ها و کمبودهای کلام مرا به دیده اغماض ننگردند و به راهنمایی‌های مشفقانه خود پردازند. فقط از شما جوانان انتظار دارم نامه من و دیگران را بی‌پاسخ نگذاشته، فتح بابی که آغاز شده به نحو نیکو و بی‌پرده، ولی منطقی از سوی شما هم ادامه یابد. بر این اساس که صمیمیت نسل‌های قدیم و جدید تحکیم یافته و مشکلات فراوانی که وجود دارد حل و رفع شوند.